



۱۴

رد باکتری‌های روده بر روند پیری

شبکه‌های اجتماعی چطور ما را فریب می‌دهند؟



زندگی

سه‌شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰ شماره ۶۰۵۸



۱۶

با حقوق ۴ میلیون در عمق زمین دفن شده‌ایم!

۱۳ جامعه



info@amejamdaily.ir

روابط عمومی: ۰۲۳۰۰۴۴۴۴

**#محدودیت- سفر**
یک شهروند؛

در تعطیلات اخیر بسیاری از مردم با سفر به استان‌های شمالی و خراسان رضوی به صورت ناخودآگاه کرونا را افزایش داده‌اند. امیدوارم در محدودیت سفرها مسؤولان جدیت بیشتری داشته باشند.

**#میوه- خزانہ**
محمدی از تهران؛

از مسؤولان شهرداری منطقه ۱۶ سازمان تعزیرات و متولیان نظارت بر قیمت میوه تقاضا دارم نسبت به گرانفروشی بعضی از مغازه‌داران در محله خزانہ بخارایی نظارت بیشتری داشته باشند.

**#نظارت- مدرسه**
شیرزاد از تهران؛

با آغاز سال تحصیلی و احتمال حضور دانش‌آموزان از آبان در مدارس از وزارت آموزش و پرورش تقاضا دارم نسبت به رعایت پروتکل‌های بهداشتی در مدارس و خصوصاً سرویس‌های ایاب و ذهاب نظارت بیشتری داشته باشد.

**#بازگشایی- کرونا**
شهریاری از تهران؛

با روند بازگشایی بسیاری از مکان‌های عمومی احتمال اوج‌گیری مجدد ویروس کرونا وجود دارد. چرا برای این بازگشایی تعجیل دارید؟

جوابیه

در پی درج پیامی دوشنبه ۱۴۰۰/۰۷/۱۹ با عنوان «تغییر قیمت میوه در میدان میوه‌وتره‌بار» مدیر روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان مدیریت میدان میوه‌وتره‌بار شهرداری شهر تهران با ارسال نمرایی اعلام کرد: میوه‌وتره‌بار در ۲۳ میدان و بازار تابعه سازمان مدیریت میادین شهرداری تهران با قیمت مصوب و طبق نرخنامه این سازمان عرضه می‌شود و نرخنامه مذکور علاوه بر اعلام رسمی در رسانه‌ها در سایت این سازمان نیز در دسترس عموم شهروندان قرار دارد. مدیران میادین بر فعالیت بهره‌برداران و غرفه‌داران و عرضه محصولات طبق نرخنامه مصوب نظارت مستمر و مستقیم دارند؛ بنابراین امکان تغییر قیمت محصولات توسط بهره‌برداران و غرفه‌داران وجود ندارد. هر چند تاثیر تغییرات و نوسانات قیمت میوه‌وتره‌بار بر قیمت محصولات میادین اجتناب‌ناپذیر است اما باین‌وجود میانگین قیمت محصولات در مقایسه با سطح شهر ۴۰ تا ۴۳ درصد پایین‌تر در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد.



تعدادی از اهالی بشارگرد بعد از تحصیل در شهرهای بزرگ دوباره به محل تولدشان برگشته‌اند تا در قالب گروه معلمان جهادی به زادگاه‌شان خدمت کنند

بازگشت انسان‌ساز

گروه معلمان جهادی بشارگرد از هر فرصتی برای آموزش و پرورش دانش‌آموزان استفاده می‌کنند.



مهاجرت معکوس برای خدمت

«اصلاً کسی بشارگرد را نمی‌شناخت.» این را می‌گوید و از محرومیتی که در این شهرستان تمامی نداشت برابیان می‌گوید: «اغراق نیست اگر بگویم سال‌ها پیش بشارگرد جزو نقاط ناشناخته کشور بود مثل خیلی از مناطق محروم کشور. آن روزها تعداد آدم‌هایی که خواندن و نوشتن بلد بودند به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسید.» اما بعد از انقلاب نگاه ویژه‌ای به همین نقاط محروم و مخصوصاً بشارگرد شد. «البته که بشارگرد هنوز هم محروم است؛ هنوز هم با وجود این که سال‌هاست اسمش بر سر زبان است و گروه‌های مختلفی برای رسیدگی به اوضاع اهالی بشارگرد خودشان را به آنجا می‌رسانند، محروم است اما شکل و شمایل محرومیت‌هایش فرق کرده است.» اوایل دهه ۸۰ به بشارگرد برگشتم. «پچه بشارگردی که در آخرین سال‌های دهه ۷۰ و در آن روزهای سختی که درس خواندن و ادامه تحصیل هنر محسوب می‌شد، خودش را به تحصیلات عالی رساند و چند سالی را در قم و دانشگاه فرهنگیان گذراند و تحصیل کرد؛ «اما نتوانستم بمانم؛ اگر قرار بود هرکسی برای تحصیل از بشارگرد برود و برگردد که دیگر چیزی از بشارگرد باقی نمی‌ماند.» برای همین هم محمد جباری، آموخته‌های دوران تحصیل دانشگاهش را در کوله‌ای می‌ریزد و به بشارگرد برمی‌گردد و آستین‌هایش را برای راه‌انداختن یک گروه جهادی برای هموارتر کردن هرچه بیشتر مسیر تحصیل برای پچه‌های بشارگرد بالا می‌زند؛ آنقدر که دیگر چیزی تا ۲۰ ساله شدن این گروه جهادی نمانده است؛ گروهی که هرکدام از اعضای آن در روزهای اول، جوان‌های سرحال، با انگیزه و بی‌خوابی بودند که سودای آبادی بشارگرد را داشتند و این روزها موهایشان کمی جودگندمی شده و خط‌های عمیقی که نشان از میانسال‌ی دارد روی صورت‌هایشان جا خوش کرده است؛ خوبی‌اش این است که مطمئن هستند در پس سفیدکردن موهای روی شقیقه‌شان قدم درستی برداشته‌اند.

آبادی‌هایی که آباد نیست

اسلام‌آباد، دولت‌آباد، حجت‌آباد، حیدرآباد و... تا دلتان بخواد اسم‌های مختلفی از روستاهای بشارگرد است که انتهایش پسوند آباد دارد اما نشانی از آبادی ندارد؛ و از‌ه‌ای که محمد جباری و اعضای گروه جهادی‌شان برای جاری‌شدن همین آبادی در سراسر بشارگرد تقلا می‌کنند؛ «اولین قدم برای آبادی، تحصیل و آموزش است. برای همین هم یکی از فعالیت‌هایی که این روزها انجام می‌دهیم، اجرای طرحی به نام پچه‌های آسمانی در اکثر روستاهای بشارگرد است.» در این طرح، معلمان گروه، خودشان را به پچه‌های روستاهای حاشیه بشارگرد می‌رسانند؛ روستاهایی که فاصله بسیار زیادی تا بشارگرد دارند و نمی‌توانند این مسیر را نه هر روز که حتی هفتگی برای رفت‌وآمد طی کنند؛ «با اولیای آنها جلسه می‌گذاریم و کلاس‌های آموزشی برگزار می‌کنیم تا سطح آگاهی پدر و مادرها نسبت به نیاز فرزندانشان بالاتر برود.» و از آن مهم‌ترین که استعدادهای پنهان در دل این روستاها را پیدا می‌کنند و راه تحصیل را به آنها نشان می‌دهند؛ «ضمن این‌که در هر روستا یک نفر از تحصیلکرده‌ها یا طلاب آن روستا را مشخص می‌کنیم که رابط و مجری سیاست‌های گروه ما باشد. با چنین روشی به کل منطقه احاطه داریم و می‌توانیم حواسمان به همه پچه‌ها در روستاهای مختلف باشد.» پچه‌هایی که روزی دست بشارگردشان را خواهند گرفت.

چرا به وطن برگشتم؟

روایت آدم‌هایی که برای ادامه تحصیل به کشورهای دیگر رفته و تحصیل کرده‌اند اما حالا اینجا و داخل کشور، مشغول فعالیت و خدمت هستند هم شنیدنی است. آنها هم عطای بزرگی، امکانات و شاید رفاه آن کشورها را به لقایش بخشیده و خودشان را به ایران رسانده‌اند؛ جایی که شاید شبیه کشورهای محل تحصیل‌شان نباشد اما «وطن است دیگر». این را یکی از استادان دانشگاهی در شهر تهران می‌گوید که به همه دانشجویهایش توصیه می‌کند بروند درس بخوانند اما برگردند: «همیشه به آنها می‌گویم هرکجا می‌خواهید بروید و از علمی که در سراسر دنیا وجود دارد استفاده کنید. بروید و تجربه کسب کنید اما برگردید.» خوبی‌اش این است که این‌ها را کسی می‌گوید که خودش عالم بی‌عمل نیست و بعد از تحصیل در کشور مالزی و گرفتن مدرک دکترا به ایران برگشت و استاد دانشگاه شده است.



شاید تعداد افرادی که چنین تصمیم‌هایی می‌گیرند، آنقدر کم باشد که خیلی به چشم نیایند اما هستند؛ خیلی هم با قدرت و با دلیل و منطق پای حرف و عمل‌شان ایستاده‌اند. مثلاً یکی دیگر از این دانشجویها که بعد از تحصیل در کشور سوئیس به ایران برگشته در صفحه شخصی‌اش از علت تصمیمش نوشته است: «این تصمیم هم مثل بسیاری از تصمیم‌های مهم و تاثیرگذار مشابه زندگی یک شبه گرفته نشد و حاصل و نتیجه یک فرآیند بود.» و از دلایل برگشت به وطن برای مخاطبان صفحه‌اش نوشته: «یکی از نکات مهمی که در تصمیم نقش داشت میزان تاثیرگذاری بود که فکر می‌کردم آدم در کشور خودش که زبان و فرهنگ مردمانش را می‌شناسد در مقایسه با زندگی در کشوری دیگر می‌تواند داشته باشد؛ مثلاً این‌که به دلایل مختلف جا برای کار در ایران خیلی بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته هست و نیروی متخصص هم برای انجام آن به‌مراتب کمتر.»

اما در نهایت و بعد از بازگ کردن همه دلایل بزرگ و کوچکی که او را به نتیجه‌ای مثل بازگشت به کشور رساند، او از شرایطی که در آن زندگی کرده و می‌کند می‌گوید: «زندگی در هرجایی سختی‌ها و مشکلات خودش را دارد. نه در خارج کسی برای آدم‌های مهاجر فرش قرمز پهن می‌کند و نه در ایران برای کسانی که برمی‌گردند این اتفاق می‌افتد. اصلاً این تصور که قرار است در زندگی حلاًو بخش کنند، تصور دور از واقعیت است و سختی و ناملایمات جزء ذات زندگی‌ست!» چیزی شبیه همان سختی‌هایی که اهالی تحصیلکرده بشارگرد بعد از بازگشت به زادگاه‌شان آن را تجربه می‌کنند اما انگار شیرینی‌اش بیشتر زیر زبان‌شان مزه کرده است. **✎**